

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۰۶ اپریل ۲۰۲۴

شاعر: نامعلوم
ارسالی: سلیم سالم

وطنم

وطنم از غم گل های جوان گریه نکرد
سوخت و آب شد، از سوز نهان گریه نکرد
وطنم حادثه ها دید و چنان نخل رشید
ریشه گسترده و از اندوه گران گریه نکرد
زخم ها خورد، ولی باز سرافراز ایستاد
نعش ها برد، ولی از غم جان گریه نکرد
شعله در بال و پرش بود و نیفتاد به خاک
تیر در چشم و دلش بود و از آن گریه نکرد
گم نشد در ستم آتش و دود آوازش
خم نشد قامتش، از زخم گران گریه نکرد
وقتی از تیغ و تبر شاخه به خون می غلتید
ریشه در خاک، از آوار خزان گریه نکرد
ماه هایش رمضان بود و به روزان و شبان
خون دل خورد ولی از غم نان گریه نکرد
انتظار وطنم از گل نرگس زیباست
که به شوق کهن، از داغ جوان گریه نکرد

